

تأملی بر دوگانگانگاری مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعه‌ی دینی

احمد عبادی*

چکیده

تمایز مقام گردآوری و مقام داوری تدبیری است که از سوی برخی از فیلسوفان علم برای گریز از نسبیت‌گرایی ناشی از زمینه‌مندی معرفت اخذ شده است. مقام گردآوری جایگاه کشف مسائل و فهم فرضیه‌ها و مقام داوری جایگاه سنجش فرضیه‌هاست. برخی از دین‌پژوهان معاصر تحت تأثیر آرای فیلسوفان علم، این تمایز را در فرآیند تشکیل دانش دینی اخذ نموده‌اند؛ بدین صورت که معرفت دینی نیز همانند دانش‌های تجربی از دو مقام برخوردار است: مقام گردآوری و مقام داوری. اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعات دینی در خور نقد و تأمل است. اشکالات این دیدگاه عبارت‌اند از: تسری تنوع در مقام گردآوری به مقام داوری؛ عدم هماهنگی این تمایز با جریان رشد علم در طول تاریخ؛ سلب پویایی و بالندگی از علم؛ زمینه‌مندی و نسبیت‌گرایی معرفتی دانش دینی در هر دو مقام؛ برخورداری مطالعه‌ی دینی از الگویی دینامیکی، نه مکانیکی.

واژه‌های کلیدی: ۱- مقام گردآوری، ۲- مقام داوری، ۳- نسبیت‌گرایی معرفتی، ۴- روش‌شناسی مطالعه‌ی دینی.

۱. مقدمه

فهم و تحلیل روش‌شناسی دین‌پژوهی به تأمل در مبانی فلسفی - روش‌شناختی آن محتاج است. امروزه روش‌شناسی علوم^۱ و فلسفه‌ی علم^۲ از قرابت بسیار زیادی برخوردارند. از این رو بسیاری از مباحث مطرح در روش‌شناسی دین‌پژوهی از گستره‌ی فلسفه‌ی علم به عاریت گرفته شده‌اند. این امر ضرورت تأمل روش‌شناسی مطالعات دینی در اصول و مبانی

فلسفه‌ی علم را دوچندان می‌نماید. یکی از مباحث فلسفه‌ی علم که در روش‌شناسی دین‌پژوهی مورد توجه بوده، مسأله‌ی تمایز مقام گردآوری و مقام داوری است.

برخی از فیلسوفان علم برای گریز از نسبیت‌گرایی معرفتی ناشی از زمینه‌مندی معرفت، به تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در علم روی آورده‌اند. مقام گردآوری جایگاه کشف مسائل و فهم فرضیه‌ها و مقام داوری جایگاه سنجش فرضیه‌هاست. پژوهشگر در مقام گردآوری، از راه‌های متنوعی برای کشف مسأله و صید فرضیه بهره می‌گیرد. مسأله و فرضیه از راه‌های مختلفی چون تخیل، تشبیه، نبوغ فکری، چالاک‌ی علمی، اساطیر گذشتگان، ایدئولوژی‌ها، تعالیم دینی و... فراچنگ محقق می‌آید؛ اما آنچه در مقام گردآوری از راه‌های گوناگون به دام پژوهشگر افتاده است، در جایگاه دیگری، مورد ارزیابی و آزمون قرار می‌گیرد و آن مقام داوری است. معیار سنجش در مقام داوری واحد است، نه متعدد. تجربه یگانه ملاک آزمون فرضیه‌ها در علم است. از این رو اگرچه محقق در مقام گردآوری، از راه‌های متعددی برای صید مسائل و شکار فرضیه‌ها بهره برده و معرفت او در این مقام، متأثر از عوامل و زمینه‌های متکثر و متنوعی است، چه باک که این معرفت در مقام داوری و با روشی واحد به آزمون تجربه گذارده می‌شود.

زمینه‌مندی و تأثیر دانش از عوامل متکثر موجب تزلزل تعیین معرفت می‌گردد و از میان رفتن عینیت معرفتی دانش به نسبیت‌گرایی معرفتی منجر می‌گردد. برخی از فیلسوفان علم مانند پوپر با طرح تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در علم، به چاره‌اندیشی در این خصوص پرداخته‌اند. علم زمینه‌مند در مقام گردآوری از عینیت معرفتی برخوردار است؛ زیرا در مقام داوری روش‌مند بوده و با میزان واحدی سنجیده می‌شود.

برخی از دین‌پژوهان معاصر تحت تأثیر آرای فیلسوفان علم، تمایز مقام گردآوری و مقام داوری را در روش‌شناسی دین‌پژوهی اخذ نموده‌اند؛ یعنی معرفت دینی نیز همانند معرفت تجربی از دو مقام برخوردار است: مقام گردآوری و مقام داوری. دین‌پژوه در مقام گردآوری، به جمع‌آوری اطلاعات خام و شکار مسائل و فرضیه‌های دینی می‌پردازد و این امر از راه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد. سپس در مرتبه‌ای دیگر، به ارزیابی اطلاعات خامی روی می‌آورد که در مقام گردآوری صید کرده بود. این جایگاه مقام داوری خوانده می‌شود. بر این اساس در معرفت دینی (همانند علوم تجربی) آنچه مهم است، مقام داوری است، نه مقام گردآوری.

گزارش و بررسی اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعات دینی مسأله‌ی پژوهش حاضر است. به منظور تحقق این هدف، ابتدا گزارشی تاریخی در خصوص تفکیک دو مقام گردآوری و داوری و بستر معرفتی اخذ چنین تمایزی نزد فیلسوفان علم ارائه

می‌دهیم. سپس این دو مقام را به دقت تحلیل و تعریف نموده، جایگاه آن را در علوم تبیین می‌کنیم. پس از آن به تقریر دیدگاه اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعه‌ی دینی روی آورده، در نهایت، به بررسی این دیدگاه می‌پردازیم.

۲. گزارش تاریخی^۳

استقرار عقلانیتی عینی و جهان‌شمول هدفی بود که از سوی دکارت و پیروان وی در دوره‌ی آغازین مدرنیسم^۴ دنبال شد. در این دوره، امکان وصول به حقایق قطعی، جاودان و جهان‌شمول با تکیه بر قواعد حاکم بر اندیشه مورد تأکید قرار گرفت. پوزیتیویسم^۵ نیز بر شناخت علمی اثبات‌پذیر تأکید و با نسبیت‌گرایی علم مبارزه نمود. بر این اساس پوزیتیویست‌ها وحدت را در علوم حاکم دانسته، بی‌طرفی را در تحقیقات علمی قابل وصول دیدند.

اما دوره‌ی دوم مدرنیسم تصویر دیگری از تکامل معرفت به میان آورد. اقدام کانت در نقد عقل محض، تاریخ فلسفه را به دو نیمه‌ی قبل‌کانتی و بعدکانتی تقسیم نمود. اندیشه‌ی فلسفی و تفکر الهیاتی پس از کانت، به شدت تحت‌الشعاع آرای اوست. هسته‌ی مرکزی فلسفه‌ی نقادی کانت تمایز نومن^۶ (شیء برای خود) و فنومن^۷ (شیء برای ما) است. دوگانگی برخاسته از تمایز نومن و فنومن دیدگاه عینک‌انگاری شناخت در برابر نظریه‌ی آینه‌بودن ذهن نسبت به جهان خارج و تأکید بر نقش فعال ذهن در فهمیدن‌سازی عالم واقع نهییبی است که از بحران معرفت در سده‌های بعد خبر می‌داد. از زمان کانت به بعد، نقش پیش‌فرض‌های ذهنی در ساخت و بافت اندیشه مکشوف شد. مشاهده و تفحص علمی مسبوق است به ذهن سرشار از نظریه‌ها و معلومات پیشین. از این‌رو از آن‌ها اثر می‌پذیرد. علم‌شناسی کانتی - پوپری با علم‌شناسی ارسطویی - دکارتی و پوزیتیویستی فاصله دارد. در تصویر کانتی - پوپری از علم، جهان تاریک است و خود را نمی‌نماید. ذهن چون چراغ و فانوس^۸ است، نه چون کشکول^۹ و^{۱۰}. ملاک علمی‌بودن یک گزاره ابطال‌پذیری^{۱۱} است، نه اثبات‌پذیری^{۱۲} (صص: ۸۴-۹۶). علم همواره در تحول است. در علم، هیچ قضیه‌ی ثابت، تغییرناپذیر و مبنایی وجود ندارد (برای تفصیل سخن در این باب، ۱، صص: ۱۵-۲۵؛ ۶، صص: ۴۵-۴۶).

تامس کوهن^{۱۳} (۱۹۲۲ - ۱۹۹۶) با تأکید بر نقش عوامل روان‌شناختی و جامعه‌شناختی در شکل‌گیری نظریه‌های علمی، از پوپر^{۱۴} (۱۹۰۲ - ۱۹۹۴) فراتر رفته، پژوهش علمی را نه یک امر منطقی صرف، بلکه آن را پدیده‌ای روانی و اجتماعی مطرح نمود (صص: ۱۳۴-۱۳۶). طرح دیدگاه پارادایم‌ها^{۱۵} و تأکید بر زمینه‌مندی معرفت علمی از سوی کوهن موهم

نسبیت‌گرایی بود. کوهن اطلاق وصف نسبی‌گرایی را بر خود نمی‌پسندد (۱۶، صص: ۸۵-۸۶)؛ اما تبیین وی از علم دلالت بر این معنا دارد که مسأله‌ی علمی همواره به پارادایم و جامعه‌ی علمی پذیرای آن پارادایم بستگی دارد (۱۶، صص: ۱۶۹-۱۷۲). همین امر که از تفاوت‌های عمده‌ی میان پوپر از یک‌سو و کوهن از سوی دیگر به شمار می‌آید، موجب شده است تا وی را در زمره‌ی نسبی‌گرایان قلمداد کنند (۴، صص: ۱۲۹-۱۳۰).

گرایش به نسبیت‌گرایی معرفتی در دوره‌ی پساتجددگرایی (پست‌مدرنیسم)^{۱۶} شدت گرفت. پست‌مدرنیسم گامی فراتر از میانی مدرنیستی برای حل معضلات مدرنیسم است و مهم‌ترین ویژگی معرفتی آن نسبیت‌گرایی مغشوشی است که اندیشه‌ی فراتجددگرایی به آن می‌انجامد (۱۸، ص: ۲۹۳). پل فایربرند^{۱۷} (۱۹۲۴ - ۱۹۹۴) با تأثیرپذیری از چنین فضایی و با استخراج لوازم پایبندی به زمینه‌مندی معرفت، یک گام فراتر برداشته و ضمن تصریح به آنارشسیسم^{۱۸} معرفت، با هرگونه جست‌وجو برای دستیابی به قواعد کلی و جایگزینی نظریه‌ها و بازسازی منطقی سیر علمی مخالفت ورزید. وی بر این باور است که در پیشرفت علم، هر امری می‌تواند دخیل باشد و قاعده‌ی خاصی حاکم نیست و نشانه‌ی خلاقیت در علم از دید نظریه‌هاست (۱۱، ص: ۲۴۲). بر این اساس فایربرند به نسبیت‌گرایی تمام‌عیار در همه‌ی عرصه‌های معرفت روی آورد. نه تنها داده‌های علوم تجربی، محدود و متغیر و نسبی هستند، بلکه روش حاکم بر تحقیقات علوم تجربی نیز سیال، متنوع، متکثر و بدون چارچوب ثابت خواهد بود. در واقع مهم‌ترین عامل نسبی‌بودن قوانین تجربی نسبیت در روش‌های حاکم بر پژوهش‌های تجربی است (۱۱، صص: ۲۴۳ - ۲۴۵).

نسبیت‌گرایی معرفتی به هیچ‌رو، مقبول دانشمندان دوره‌ی مدرنیسم واقع نشد. آن‌ها با حیل‌ها و تدبیرهای فراوان سعی کردند تا از نسبیت‌گرایی معرفتی بگریزند. مهم‌ترین تدبیر آنان در حفظ عینیت معرفت و پرهیز از نسبیت‌گرایی تمسک به تمایز مقام گردآوری^{۱۹} و مقام داوری^{۲۰} است. نخستین کسی که این تمایز را مطرح نمود، جان هرشل^{۲۱} (۱۷۹۲ - ۱۸۷۱) دانشمند انگلیسی است. وی تصریح می‌کند که تحقیق علمی دو مرحله دارد: یکی مرحله‌ی اکتشاف قوانین طبیعت (مقام گردآوری) و دیگری مرحله‌ی اندراج این قوانین در نظریه‌ها (مقام داوری) (۱۷، صص: ۱۳۶-۱۴۰). رایسنباخ^{۲۲} (۱۸۹۱-۱۹۵۳) نیز بین مقام اکتشاف قوانین و نظریه‌های علمی از یک سو و مقام داوری در باب قوانین و نظریه‌های علمی از سوی دیگر تفکیک قائل شد. وی قلمروی مناسب فلسفه‌ی علم را داوری در باب نظریه‌های علمی می‌داند (۱۷، صص: ۲۱۱-۲۱۲). این تمایز سخت با استقبال کارل ریموند پوپر مواجه شد. از منظر پوپر، راه حفظ عینیت معرفت و گریز از نسبیت‌گرایی معرفتی تمسک به تمایز دو مقام گردآوری و داوری است. رهیافت دانشمندان در تقرب به نظریه‌ها

(مقام گردآوری) مسبوق و مصبوع به ذهنیت آنان ایدئولوژی‌های آن‌هاست که آکنده از ارزش‌هاست؛ اما چه باک! نظریه‌های به‌دست‌آمده را می‌توان در ترازوی تجربه سنجید (مقام داوری) و با بی‌طرفی و عاری‌بودن از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها علم را رشد داد (۱۹، صص: ۱۵-۱۶).

بر این مبنا رئالیسم^{۲۳} را می‌توان با مفهوم‌سازی نوی حفظ کرد و از نسبت‌گرایی اجتناب ورزید. زمینه‌مندی مقام گردآوری و روش‌مندی مقام داوری می‌تواند مبنای رئالیسم تخمینی^{۲۴} کانتی-پوپری گردد و جهان‌شمولی معرفت را تأمین نماید (۱۵، ص: ۲۰۰). رئالیسم تخمینی در علم‌شناسی کانتی-پوپری، به مثابه مبنای متافیزیکی فلسفه‌ی علم است که نسبت حقیقت و معرفت را به هیچ رو نمی‌پذیرد (۶، ص: ۴۷). در ادامه، به تفصیل سخن در باب چیستی دو مقام گردآوری و داوری و تحلیل مبانی و لوازم روش‌شناختی آن می‌پردازیم.

۳. تعریف دو مقام گردآوری و داوری

فرآیند پژوهش علمی دارای سه مرحله‌ی اساسی است:

۱. طرح مسأله: فرآیند تحقیق با مواجهه‌ی محقق با یک مسأله یا رخنه‌ی معرفتی آغاز می‌شود. مسأله^{۲۵} با پرسش^{۲۶} و مشکل^{۲۷} متفاوت است: پرسش لزوماً مسبوق به مطالعه‌ی نظام‌مند نیست؛ بلکه مواجهه‌ی شخص در مقام علم‌آموزی با امر مبهمی است که قبلاً جواب یافته است و ایهام صرفاً به مقام یادگیری متعلق است؛ اما مسأله معضلی علمی است، مسبوق به مطالعه‌ی نظام‌مند که پاسخ آن نه به آموزش، که به پژوهش محتاج است. مسأله بر خلاف پرسش محفوف به دو مطالعه‌ی نظام‌مند است: مطالعه‌ی سابق که سبب طرح مسأله می‌شود و مطالعه‌ی لاحق که موجب حل آن می‌گردد (برای تفصیل سخن در باب تمایز مسأله و پرسش، نک: ۱۲، ص: ۷۱). مسأله با مشکل نیز متفاوت است: مشکل معضلی است سطحی، کلی، قابل رؤیت توسط عوام، ذهنی، مرکب، مبهم، آشفته، فاقد روش بررسی و غیرقابل حل؛ اما مسأله معضلی است ژرف، معین، قابل رصد توسط متخصص، عینی، واحد، روشن، متمایز، دارای روش و قابل حل (برای تفصیل سخن در خصوص تمایز مسأله و مشکل، نک: ۱۲، صص: ۸۱ - ۹۸؛ ۱۳، صص: ۱۴۱ - ۱۴۲).

۲. ارائه‌ی فرضیه: فرضیه^{۲۸} عبارت است از پاسخی حدسی که محقق برای مسأله‌ی تحقیق ارائه می‌دهد. پژوهشگر کورکورانه و بی‌هدف به گردآوری اطلاعات نمی‌پردازد؛ بلکه تلاش وی در جهت بررسی فرضیه‌ی تحقیق است. فرضیه‌سازی یکی از مراحل حساس تحقیق را تشکیل می‌دهد؛ زیرا فرضیه نقش راهنما را ایفا نموده، به فعالیت‌های تحقیقاتی

جهت می‌دهد. فرضیه به محقق کمک می‌کند تا از میان راه‌های فراوانی که برای وصول به مقصد وجود دارد، نزدیک‌ترین و قابل‌اعتمادترین آن‌ها را برگزیند. فرضیه گمانی است موقتی که درستی یا نادرستی آن، باید مورد آزمون قرار گیرد. فرضیه بر اساس معلومات کلی و شناخت‌های پیشین یا تجارب محقق پدید می‌آید. فرضیه توجیه و تبیین‌های حدسی معینی را درباره‌ی واقعیات عرضه می‌کند و پژوهشگران را در بررسی این واقعیات کمک و هدایت می‌کند. فرضیه راه حل مسأله است که هم به یافتن نظم و ترتیب میان پدیده‌ها کمک می‌کند و هم باعث استنتاج مسأله می‌گردد (برای تفصیل سخن در این باب، نک: ۵، صص: ۱۱۰ - ۱۱۳).

۳. آزمون فرضیه: هر تحقیقی ناگزیر از آزمون فرضیه است. هر پژوهشی ادعایی را به میان می‌آورد و تلاش روش‌مند محقق برای اثبات ادعا «آزمون» نامیده می‌شود. تمام تلاش پژوهشگر معطوف به نقد فرضیه‌ی تحقیق است که آن نیز محتاج روش می‌باشد. روش آزمون فرضیه نقشی محوری در پژوهش دارد. تعیین روش پژوهش و ابزارهای متعلق به آن ضروری‌ترین امر در تحقیق علمی است. محقق در نقشه‌ی اولیه‌ی خود، باید متناسب با مسأله و فرضیه‌ی خود، روش نقد فرضیه و حل مسأله را مشخص کند. تحقیقات از حیث روش آزمون و ارزیابی فرضیه تفاوت دارند: در برخی از پژوهش‌ها، آزمون فرضیه با ابزارها و روش‌های آزمایشگاهی و تجربی انجام می‌شود، در حالی که در برخی دیگر، از طریق روش‌های درون‌دینی یا برون‌دینی به آزمون فرضیه پرداخته می‌شود.

از این‌رو پژوهش و جستار علمی از دو مقام متمایز برخوردار است: مقام گردآوری و مقام داوری. در ادامه به توضیح این دو مقام می‌پردازیم.

۳.۱. مقام گردآوری

دانشمندان در مرحله‌ی نخست (نیل به مسأله) و در مرحله‌ی دوم (حدس فرضیه) راه‌های مختلفی پیش رو دارند. یکی از طریق تأملات فلسفی، دیگری با تجارب شخصی، یکی با نبوغ فکری یا از طریق مطالعه‌ی تطبیقی و... به مسأله‌ای یا فرضیه‌ای وقوف می‌یابد. این جایگاه مقام شکار یا گردآوری خوانده می‌شود که عبارت است از مقام صید مسأله و شکار فرضیه. مقام گردآوری جایگاه کشف و جمع‌آوری مواد خام است. مراد از کشف در این‌جا، کشف فرضیات صحیح نیست؛ بلکه ممکن است هم دیدگاه‌های صحیح و هم باورهای نادرست کشف و تجمیع گردد. مقام گردآوری اعم است از جمع‌آوری دیدگاه‌های صحیح و آرای ناصحیح. پژوهشگر در این مقام، همچون ماهیگیری است که تور خود را به آب می‌افکند و این تور همه نوع ماهی، اعم از زنده و مرده یا مفید و غیرمفید و حتی اشیای بی‌جان مانند سنگ و چوب و... را در کنار هم صید می‌کند (۸، ص: ۹۴). طریق دستیابی

محقق به مسأله یا فرضیه را «رهیافت» یا «روی آورد»^{۲۹} می‌نامند (۸، ص: ۲۲۷). مفهوم روی آورد به مثابه طریقی برای نزدیک‌شدن به مسأله و رهیافتی برای شکار نظریه و به‌دام-افکندن فرضیه به کار می‌رود.

۳.۲. مقام داوری

مرحله‌ی سوم پژوهش (آزمون فرضیه) جایگاه داوری در خصوص آرای خامی است که در مقام گردآوری، کشف و جمع‌آوری شده‌اند. پس از آن که در مقام گردآوری مسأله شکار شد و فرضیه به دام محقق افتاد، آنگاه در مرحله‌ای دیگر، این دیدگاه‌ها که مشتمل بر نظریه‌های صحیح و باورهای نادرست است، به محک گذارده می‌شوند تا صحیح از ناصحیح جدا گردد. این جایگاه را مقام داوری می‌خوانند (۸، ص: ۹۴). مراد از آزمون در این‌جا، اعم از آزمون تجربی و غیرتجربی است. به عنوان مثال، اگر فرضیه‌ی تحقیق همبستگی بین دو متغیر باشد، بررسی آن محتاج آزمون تجربی است و اگر تحلیل یک روایت باشد، آن را باید به روش‌های درایه‌ای آزمون نمود. طریقی آزمون فرضیه را «روش» می‌نامند که به مقام داوری تعلق دارد (۱۴، ص: ۱۰۸). «روی آورد» طریقی برای شکار مسأله و صید فرضیه است؛ اما «روش» به عنوان ابزاری برای نقد و ارزیابی فرضیه‌ی به‌دست‌آمده مورد استفاده قرار می‌گیرد. پس «روی آورد» به مقام گردآوری و «روش» به مقام داوری تعلق دارد.

۴. جایگاه دو مقام گردآوری و داوری در علوم

پوپر معتقد است هنگامی که دانشمندان می‌کوشند نظریه‌ای را صورت‌بندی کنند، ممکن است از منابع مختلفی مانند باورهای متافیزیکی، رؤیاهای آموزه‌های مذهبی و مانند آن الهام بگیرند (مقام گردآوری). وی بر این باور است که وظیفه‌ی اصلی فلسفه‌ی علم به‌عهده‌گرفتن تحلیل منطقی آزمون نظریه‌های علمی از طریق مشاهده و آزمایش است (مقام داوری) و نه تبیین این که نظریه‌ها چگونه شکل می‌یابند (۱۹، ص: ۱۵-۱۶). بنابراین آنچه در دانش اهمیت دارد، روش داوری است، نه راه‌های گردآوری. به عنوان مثال، تجربی‌بودن علوم تجربی به این نیست که محتوای این علوم از طریق تجربه گردآوری شده باشد؛ بلکه به آن است که محتوای آن‌ها از طریق تجربه، داوری شود. اساساً مراد از روش علمی روش داوری است، نه شیوه‌ی گردآوری (۸، ص: ۹۴).

عموماً از تعابیری چون «علم» و «روش علمی» شیوه‌ی گردآوری فهمیده می‌شود؛ مثلاً وقتی قضیه‌ی «الف» گزاره‌ای تجربی خوانده می‌شود، معمولاً تصور می‌شود که از راه حس و تجربه به دست آمده است یا وقتی قضیه‌ی «ب» گزاره‌ای فلسفی نامیده می‌شود، تصور عمومی آن است که از راه عقل کشف شده است یا آن‌گاه که به قضیه‌ی «ج» عنوان گزاره‌ی

نقلی اطلاق می‌شود، تصور می‌شود که از راه نقل به دست آمده است. بر اساس این تصور، اگر طریق کسب علم حس و تجربه باشد، علم تجربی است و اگر عقل و برهان باشد، علم عقلی است و اگر نقل باشد، علم نقلی است و... .

چنین تصویری از علم پوزیتیویست‌ها را در خصوص جایگاه فرضیه‌ها در علم دچار مشکل نمود؛ زیرا فرضیه‌های علمی به دلیل برخورداری از تصورات غیرمحسوس، گزاره‌هایی نیستند که از طریق مشاهده و حس به دست آمده باشند. تمام فرضیه‌هایی که دارای ترم‌های تئوریک^{۳۰} هستند، از راه حس غیرقابل حصول‌اند؛ مثلاً آن زمان که اینشتین^{۳۱} فرضیه‌ی گرانشی^{۳۲} خود را طرح نمود، هیچ‌کس آن را با مشاهده و حس تجربه نکرده بود و اینشتین نه از طریق حس و مشاهده، بلکه به واسطه‌ی حدس یا نبوغ فکری خود توانست چنین فرضیه‌ای را شکار کند. این فرضیه بعداً با آزمایش ادینگتون^{۳۳} مورد تأیید تجربی قرار گرفت. سؤال این است که تئوری گرانشی^{۳۴} نظریه‌ای تجربی است یا غیرتجربی. بر مبنای تصور پوزیتیویستی، تجربی‌دانستن چنین دیدگاهی خالی از اشکال نیست؛ زیرا این تئوری از طریق حس و مشاهده‌ی صرف به دست نیامده است و عوامل غیرتجربی در پیدایش آن نقش داشته‌اند (۳، صص: ۴۱-۴۵). یا به عنوان مثال، آن زمان که تئوری اتمی^{۳۵} مطرح شد، مسلماً هیچ‌کس اتم را مشاهده نکرده بود. لذا این تئوری از راه حس کشف نشده است. به-رغم این‌که تئوری اتمی از راه حس به دست نیامده، یک نظریه‌ی تجربی به شمار می‌آید.

به منظور رفع این اشکال، فیلسوفان علم همچون پوپر ابتدا مقام گردآوری را از مقام داوری تفکیک نمودند و سپس ملاک علمی‌بودن یک نظریه را نه در راه‌های گردآوری و شکار آن، بلکه در روش داوری و قضاوت در خصوص آن دانستند. بر این اساس قانون تجربی^{۳۶} آن نیست که از طریق حسی و تجربی کسب شده باشد؛ بلکه آن است که بتوان به روش تجربی درباره‌ی آن داوری کرد؛ یعنی پژوهشگر ابتدا به جمع‌آوری مواد خام می‌پردازد و در خصوص شیوه‌های جمع‌آوری سخت‌گیری نمی‌کند و سپس در مرحله‌ی بعد، در باب دیدگاه‌های شکارشده داوری می‌کند.

تجربه تور دانشمندان علوم تجربی است؛ اما تنها تجربه نیست که تور علوم تجربی است. عوامل دیگری نیز می‌توانند در مقام شکار و گردآوری به کار دانشمندان آیند و برای آن‌ها مواد خام علمی تهیه و جمع‌آوری کنند. تخیل، تمثیل، تشبیه، اساطیر گذشتگان، نبوغ فکری، چالاک‌ی علمی و... همه را می‌توان به عنوان ابزار شکار در مقام گردآوری به کار برد. مهم آن است که بتوان به کمک این ابزارها، عناصر و مواد خام شکار کرد؛ اما مواد خام علم نیستند. علم معرفت سامان‌یافته، نظام‌دار، مدلل، تجربه‌پذیر و تأییدشده است و این تجربه‌ی تأیید و تمیز صحیح از سقیم، در مقام داوری پیش می‌آید، نه در مقام گردآوری: «در انبان

جست‌وجو همه‌چیز ریخته می‌شود؛ اما از غربال تجربه، همه‌چیز نمی‌گذرد» (۷، صص: ۴۹-۵۰)؛ به عنوان مثال، چابکی و نبوغ علمی و روش داوری علمی نیست؛ ولی تور شکار بسیار مؤثری برای به دام انداختن تئوری‌های علمی است. لذا همواره، پس از آن که شخص نابغه به یک نظریه‌ی علمی متفطن می‌شود، آن را باید به معرض داوری دیگران قرار دهد؛ یعنی علمی بودن آن نظریه در مقام داوری معلوم می‌گردد، نه در مقام گردآوری. نمی‌توان از شخص نابغه هر سخنی را پذیرفت. سخن نابغه و جاهل یکسان باید مورد داوری قرار گیرد.

۵. تفکیک دو مقام گردآوری و داوری در مطالعه‌ی دینی

تفکیک مقام گردآوری و مقام داوری توسط برخی از فیلسوفان علم به منظور حفظ عینیت علوم تجربی و پرهیز از نسبیت‌گرایی در علم صورت پذیرفته است. برخی از دین‌پژوهان معاصر این معیار را در مطالعات دینی اخذ کرده‌اند؛ به این صورت که معرفت دینی نیز همانند علوم تجربی از دو مقام برخوردار است: مقام گردآوری و مقام داوری (۹، ص: ۹۵). اخذ این ملاک در مطالعه‌ی دینی بدین معناست که پژوهشگر دینی در مقام گردآوری، به جمع‌آوری اطلاعات خام و به دام افکندن مسائل دینی و شکار فرضیه‌های مذهبی می‌پردازد. وی در این مقام از هر طریقی که بتواند، به جمع‌آوری نظریه‌ها و صید دیدگاه‌ها می‌پردازد.^{۲۷} لازمه‌ی چنین دیدگاهی آن است که معرفت دینی نیز همانند معرفت تجربی، در مقام گردآوری، از راه‌های متنوع برخوردار است که همه‌ی این راه‌ها در این مقام سودمند و اثربخش هستند. سپس محقق دینی در مرتبه‌ای دیگر، به داوری اطلاعات خامی می‌پردازد که در مقام گردآوری به دام افکنده بود. این جایگاه مقام داوری خوانده می‌شود که فرضیه‌ها مورد قضاوت و ارزیابی قرار گرفته، دیدگاه‌های صحیح از غیر صحیح جدا می‌گردند.

بر اساس این دیدگاه، در معرفت دینی (همانند معرفت‌های تجربی) آن چه از اهمیت بیشتری برخوردار است، مقام داوری است، نه مقام گردآوری و «اصولاً (این مقام) رکن هر دانشی از جمله دانش دینی به شمار می‌آید» (۸، ص: ۹۵). از این رو یکی از ملاک‌های تکامل هر دانشی، اعم از دینی و غیر آن، تکامل روش‌های داوری آن است؛ یعنی اگر روش‌های داوری در یک دانش شیوه‌های کند و ضعیفی باشد و بیشتر بر مقام گردآوری تکیه گردد، در حالی که معلوم نباشد که این مواد خام را چگونه باید سنجید و به چه طریقی صحیح و ناصحیح آن را از هم جدا کرد، چنین معرفتی ضعیف و ناقص خواهد بود؛ به عنوان مثال در علوم طبیعی و تجربی، استفاده از ریاضیات و ابزارهای دقیق این علوم را در مقام داوری توانا تر کرده است تا در مقام گردآوری؛ زیرا ریاضی‌سازی دقیق مفاهیم و بیرون آوردن آن‌ها

از حالت کیفی مجمل و مبهم و نیز بهره‌گیری از ابزارهای دقیق در اندازه‌گیری‌ها داوری را بسیار توانا، دقیق و قاطع می‌کند. از این رو اساساً «کمال دانش در گروهی کمال روش‌های داوری آن است» (۸، ص: ۹۶).

این قاعده در معرفت‌های دینی نیز جاری است: دانش‌های دینی همانند علوم تجربی، هر اندازه که از روش‌های داوری تواناتری برخوردار باشند، به کمال خود نزدیک‌تر هستند. برای دستیابی معرفت دینی به کمال خود، دقت و توانایی راه‌های کشف مسائل و شکار فرضیه‌ها در مقام گردآوری کافی نیست؛ بلکه ملاک کمال معرفت‌های دینی برخورداری آن‌ها از روش‌های ارزیابی توانمند و کارآمد در مقام داوری است. بنابراین معرفت دینی را می‌توان این‌گونه تعریف نمود: «تألیفی از گزاره‌ها که به شیوه‌ی داوری خاصی حاصل آمده باشند.» آنچه در این تعریف مهم است، حصول پس از داوری است (۸، ص: ۹۶).

۶. تأملی بر تفکیک این دو مقام در مطالعه‌ی دینی

اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعات دینی قابل نقد و تأمل به نظر می‌رسد. این دیدگاه از سه حیث قابل نقد است: اولاً از جهت مبانی معرفتی؛ ثانیاً از حیث اطلاق چنین تمایزی بر فرآیند حصول دانش به طور مطلق (اعم از تجربی، انسانی، دینی و...); ثالثاً از جهت اطلاق این تمایز بر فرآیند تشکیل معرفت دینی به طور خاص. در ادامه حول این سه محور، اشکالات دوگانه‌انگاری مقام گردآوری و مقام داوری را بیان می‌کنیم. برخی از این ایرادات را که ناظر به اطلاق این تمایز بر روند حصول علم به طور مطلق است، برخی از شاگردان پوپر و دانشمندان دوره‌ی پساتجددگرایی همچون فایرابند نویسنده‌ی کتاب بر ضد روش^{۳۸} طرح کرده‌اند.

۶.۱. تسری تنوع در مقام گردآوری به مقام داوری

تفکیک مقام گردآوری از مقام داوری تدبیری بود برای فرار از نسبیت‌گرایی معرفتی برآمده از زمینه‌مندی معرفت. اگرچه رهیافت دانشمندان در شکار مسأله و صید فرضیه (مقام گردآوری)، مسبوق و مصبوغ به ذهنیت آنان، ایدئولوژی آن‌ها، نبوغ فکری، حدس‌ها، تخیلات و... است، دیدگاه‌های شکارشده در مقام گردآوری را می‌توان در ترازوی تجربه به محک گذارد (مقام داوری) و با بی‌طرفی و عاری‌بودن از ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها علم را توسعه بخشید. اما آیا این تدبیر را می‌توان راه‌حلی برای نسبیت‌گرایی معرفتی ناشی از زمینه‌مندی معرفت دانست؟

تردید نیست که معرفت در مقام گردآوری زمینه‌مند و از عوامل متعددی متأثر است. دقیقاً به همین سبب است که راه‌های شکار مسأله و روی‌آوردهای به دام افکندن فرضیه در

مقام گردآوری گوناگون هستند؛ اما آیا می‌توان ادعا نمود که مقام داوری عاری از چنین زمینه‌مندی و چنین تأثری است؟! اگر معرفت بشری در مقام گردآوری زمینه‌مند است و عناصر معرفتی و مؤلفه‌های شخصیتی در رؤیت مسائل و تفسیر فرضیه‌ها مدخلیت دارند، ابزارهای سنجش و روش‌های داوری نیز زمینه‌مند بوده، از همان عوامل مؤثر در معرفت در مقام گردآوری متأثر هستند. بشری‌بودن و تأثر از فاعل شناسایی و باروری از پیش‌فرض‌ها، روش‌های داوری را همان اندازه جهت می‌دهند که راه‌های شکار مسأله و رهیافت‌های صید فرضیه را در مقام گردآوری. پس اخذ تمایز بین دو مقام گردآوری و داوری به مثابه تدبیری برای گریز از نسبیت‌گرایی معرفتی برخاسته از زمینه‌مندی معرفت، بسیار ساده‌انگارانه است؛ زیرا تعدد و تنوع در مقام گردآوری به مقام داوری نیز سرایت می‌یابد.

۲.۶. عدم انطباق با جریان رشد علم در طول تاریخ

تفکیک مقام گردآوری از مقام داوری با جریان پیشرفت علم در طول تاریخ منطبق نبوده، از هیچ نوع شاهد عینی برخوردار نیست. رشد علم به طور طبیعی و فارغ از چنین جداسازی‌های ذهنی صورت می‌پذیرد. علم همچون رودخانه‌ای جاری است که قراردادهای ملی برای تعیین مرزهای میان کشورها آن را به دو موجود جدا از هم تقسیم نمی‌کند (۱۱، ص: ۲۴۲). تفکیک مقام گردآوری و مقام داوری صرفاً نوعی جداسازی ذهنی است و با واقعیت جریان رشد علم در طول تاریخ هماهنگ نیست. دانشمندان در مقام دستیابی به نظریه‌های علمی و فارغ از تحلیل‌های ذهنی به تفکیک این دو مقام روی نمی‌آورند؛ بلکه در واقع، مقام گردآوری و مقام داوری درهم‌تنیده و غیرقابل تفکیک هستند.

۳.۶. سلب پویایی و بالندگی از علم

منحصرکردن روش‌های داوری و ارزیابی هر دانش به یک روش خاص اجازه‌ی بالندگی را به علم نخواهد داد (۱۱، ص: ۲۴۲). برای پیشرفت علم، به جای تکیه بر روشی ثابت و یکسان، باید از روش‌های متنوع و متناسب با موقعیت بهره گرفت. لذا همان‌گونه که راه‌های شکار مسائل و به دام افکندن فرضیه‌ها در مقام گردآوری متعدد است، روش‌های داوری نیز متنوع و متعدد هستند. توجه به تعدد روش‌ها در مقام داوری به محقق کمک می‌کند تا بدون تأثیرپذیری از داوری‌ها و ارزیابی سایر پژوهشگران و بدون التفات به بی‌ارزش‌انگاری حاصل تحقیقات او از جانب سایر متفکران، به تحقیق و تکاپوی علمی خود ادامه دهد؛ زیرا ارزیابی دیگر محققان نمی‌تواند مبنا و معیار کاملی برای اثبات یا رد نتایج تحقیقات وی باشد. افزون بر این، هر تحقیقی تنها قادر است وجهی از وجوه واقعیت عینی را مکشوف سازد. همچنین محدودیت‌های ناشی از شروط ویژه‌ی محقق و موضوع تحقیق، حصول معرفت کامل و جامعی از پدیده را ناممکن می‌سازد. از این رو تعدد و تنوع روش‌های داوری

این امکان را برای پژوهشگران فراهم می‌سازد تا از زوایای گوناگون به ارزیابی نظریه‌ها و دیدگاه‌ها بپردازند.

۴.۶. زمینه‌مندی و نسبیت‌گرایی معرفتی دانش دینی در هر دو مقام

اخذ دوگانگی مقام گردآوری و مقام داوری در روش‌شناسی دینی قابل نقد و تردید است. آیا به درستی می‌توان مطالعات دینی را همانند تتبعات تجربی، به دو بخش تقسیم نمود: یکی مقام جمع‌آوری مسائل و تهیهی فرضیه‌ها و دیگری مقام داوری در اطلاعات گردآوری شده؟ آیا این نوع خط‌کشی در مطالعهی دینی امکان‌پذیر است؟ در تحقیقات تجربی، صرف نظر از سه اشکال نخست، مسائل و فرضیه‌ها را شاید بتوان از راه‌های مختلفی و با روی‌آوردهای گوناگونی شکار کرد (مقام گردآوری) و سپس در جایگاهی دیگر، رهاوردهای مقام گردآوری را که از مسیرهای متعددی فراهم آمده است، تنها با روشی واحد و با یک معیار مورد ارزیابی قرار داد (مقام داوری). اما آیا مطالعهی دینی نیز از چنین مسیری برخوردار است؟

آن دسته از فیلسوفان علم که قائل به تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در علوم تجربی شده‌اند، یگانه روش ارزیابی و تنها معیار قضاوت علمی در رهاورد مقام گردآوری را تجربه می‌دانند. بنابراین دیدگاه، راه‌های وصول به مسائل و کشف فرضیات در مقام گردآوری متعدد و متنوع هستند (روی‌آوردها^{۳۹}): تخیلات، تمثیل‌ها، تشبیه‌ها، آموزه‌های دینی، حدس‌ها، ایدئولوژی‌ها، شهود عرفانی، الهام، اساطیر گذشتگان، خرافات، نبوغ فکری، چابکی علمی، خواب، رؤیا و... اما روش سنجش فرضیه‌ها در مقام داوری واحد و یکسان است: محک تجربه (۱۰، صص: ۴۳۶ - ۵۱۸). ملاک تجربی بودن علم را همین محک تجربه تشکیل می‌دهد. علم تجربی آن است که بتوان مسائل و فرضیه‌های آن را به محک تجربه گذاشت و مورد نقد و سنجش قرار داد.

آیا چنین تفکیکی را می‌توان از علم تجربی به دانش دینی سرایت داد؟ رهیافت‌های شکار مسائل و فرضیات دینی در مقام گردآوری کدام‌اند؟ روش و ابزار سنجش فرضیات دینی در مقام داوری چیست؟ در پاسخ به این سؤالات، گفته شده است که «پرسش‌های [هر دورانی] ما را در [مقام] گردآوری کمک می‌کنند و معارف عصر، در [مقام] داوری» (۸، ص: ۲۶۲). پرسش‌هایی که در هر عصر برای بشر مطرح می‌شوند، به مثابه راه‌ها و روی‌آوردهایی هستند که در مقام گردآوری، محقق را در شکار مسائل دینی و به دام افکندن فرضیه‌های دینی یاری می‌رسانند. مسلماً این پرسش‌ها متعدد و متنوع هستند: «سؤالات عصر ما به گزینش و آرایش تازه‌ای از مواد شریعت فرمان می‌دهند و این گزینش‌ها و آرایش‌ها را نهایت نیست» (۸، ص: ۲۶۲). تعدد این پرسش‌ها در هر زمان برآمده

از تنوع علوم بشری همان دوران است. دین‌پژوه در طرح این پرسش‌ها و عرضه‌ی آن‌ها بر شریعت از علوم و معارف بشری زمان خود الهام می‌گیرد. در مطالعات دینی، مقام گردآوری متأثر از نظریات علمی هر زمان است. از این رو روی‌آوردها و رهیافت‌های دین‌پژوهی (مقام گردآوری) را علوم بشری هر دورانی تعیین می‌کند.

پرسش‌های الهام‌شده از علوم بشری نظر پژوهشگر را به ضلعی از اضلاع شریعت معطوف می‌کنند و تحقیق او را در راستای خاصی جهت می‌دهند و «معانی ناپیدا و صیدناشده‌ای را در دام پژوهش وی می‌افکنند» (۸، ص: ۲۶۲). پرسش‌ها محقق را به سوی گزینش پاسخ‌ها سوق می‌دهند و «پاسخ‌ها البته نمی‌توانند با معارف [او علوم] عصر ناسازگار و یا از آن نابرخوردار باشند. لذا پرسش‌ها ما را در گردآوری کمک می‌کنند و معارف عصر در داوری» (۸، ص: ۲۹۶). بنابراین فهم و شناخت شریعت در گروی تعداد و نوع پرسش‌هایی است که از سوی محقق بر شریعت عرضه می‌گردد و نیز پاسخ‌هایی که محقق دریافت می‌کند. با فزونی گرفتن و تنوع یافتن پرسش‌ها، شریعت خود را بیشتر و بهتر می‌نمایاند؛ اما از آن‌جا که از ذهن خالی پرسش بر نمی‌خیزد، علوم هر زمان پرسش‌ها را ایجاد می‌کنند و چون علوم همواره در تحول‌اند، پرسش‌ها هم تحول می‌یابند و به تبع آن، تصویر ما از شریعت نیز رساتر و جامع‌تر می‌گردد. بدین صورت، معرفت دینی با علوم عصر هماهنگ می‌شوند و پا به پای هم تحول و تکامل می‌یابند (۸، ص: ۲۸۰) (قبض و بسط شریعت در مقام گردآوری).

بر اساس این رأی، درک صحیح از شریعت نمی‌تواند با درک صحیح از طبیعت و ماورای طبیعت ناسازگار باشد؛ زیرا خداوند طبیعت و خداوند ماورای طبیعت و خداوند شریعت واحد است. لذا «درک ما از شریعت با درک ما از طبیعت و ماورای طبیعت [علم و فلسفه] همواره باید تصحیح و تعدیل شود»؛ بدین معنا که معارف بشری گاه داور فهم دینی ما می‌شوند و برداشت‌های باطل دینی را می‌نمایند و می‌زدایند و عالمان دین را گاه به تأویل آیه‌ای یا مسکوت‌نهادن روایتی و یا تئوری جدیدی در باب زبان دین می‌خوانند. فیلسوف مسلمان در فلسفه‌اش پروای دین را دارد و در دینش پروای فلسفه را و چنین است که فلسفه‌ی او اسلامی و اسلام او فلسفی می‌شود (قبض و بسط شریعت در مقام داوری) (۸، ص: ۲۸۰).

قول به تحول روی‌آوردهای دینی در مقام گردآوری و تکامل روش‌های سنجش در مقام داوری، نه تنها پاسخی در قبال نسبت‌گرایی معرفتی ناشی از زمینه‌مندی دانش دینی در مقام گردآوری ارائه نمی‌دهد، بلکه موجب نوعی نسبت‌گرایی معرفتی در مقام داوری هم می‌گردد. اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در علوم تجربی توسط برخی از فیلسوفان علم موجب حفظ عینیت معرفتی علوم تجربی می‌گردد؛ زیرا یگانگی روش سنجش در مقام

داوری اشکال زمینه‌مندی معرفت در مقام گردآوری را رفع می‌کند و همین یگانگی روش داوری ملاک تجربی‌بودن دانش تجربی است و تعیین معرفتی علوم تجربی را تأمین می‌کند، در حالی که اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعه‌ی دینی با تقریر ذکرشده، معرفت دینی را هم در مقام گردآوری و هم در مقام داوری زمینه‌مند و متکثر می‌نماید و همین امر موجب از میان رفتن تعیین معرفتی دانش دینی می‌شود. پرسش‌هایی که در مقام گردآوری موجب کشف مسائل و فرضیات دینی می‌شوند، برخاسته از علوم مختلف هستند و هر کدام تحت تأثیر مشرب و مکتب علمی خاصی است. از سوی دیگر، روش‌های سنجش در مقام داوری نیز متعدد و متکثرند: برخی با روش فلسفی، برخی با روش تاریخی، برخی با روش تجربی، برخی با روش پدیدارشناختی، برخی با روش عرفانی، برخی با روش نقلی و... به داوری در گزاره‌های دینی می‌پردازند. حال سؤالی که بی‌پاسخ می‌ماند، این است که معیار دینی‌بودن معرفت دینی کدامیک از این روش‌هاست. ملاک تجربی‌بودن علوم تجربی یکسان‌بودن روش سنجش در مقام داوری است (تجربه) و همین یکسانی روش داوری عینیت معرفتی این دسته از علوم را تأمین نموده است و اشکال زمینه‌مندی معرفتی در مقام گردآوری را برطرف می‌سازد، در حالی که معرفت دینی هم با تعدد روی‌آوردها در مقام گردآوری مواجه است و هم با تنوع و تکثر روش در مقام داوری. چنین دیدگاهی منجر به تکثرگرایی معرفتی^{۴۰} و از میان رفتن تعیین معرفتی دانش دینی می‌گردد. با اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در معرفت دینی، با تقریر یادشده، دیگر معیاری برای دینی خواندن معرفت دینی وجود نخواهد داشت.

۵.۶. مطالعه‌ی دینی؛ برخوردار از الگوی پژوهشی دینامیکی، نه مکانیکی

برنامه‌ی پژوهشی بر دو قسم است: ۱. برنامه‌ی مکانیکی ۲. برنامه‌ی دینامیکی. در برنامه‌ی مکانیکی، محقق دیدگاه‌های مختلف را از علوم گوناگون اخذ نموده، هر یک از دیدگاه‌ها را با طرح و برنامه‌ی پیشین، در نظام معرفتی معینی جای می‌دهد. دیدگاه یک گستره را چون ریشه‌ها و دیدگاه گستره‌ی دیگر را چون تنه و سومی را چون شاخه و برگ نظام معرفتی خود قرار می‌دهد. جمع بین دانش‌ها و رهاوردهای علوم مختلف در برنامه‌ی مکانیکی همانند فرش‌بافی با نقشه‌ای معین است: نقشه‌ای که در صنعت فرش‌بافی به کار می‌رود، الگویی مکانیکی است که تعیین می‌کند چه تعداد گره، از چه رنگی، در کنار چه تعداد گره، از کدام رنگ دیگر بنشینند. چنین پژوهشی عاری از ارتباطی زایا و تعاملی پویا میان مؤلفه‌های معرفتی آن است؛ اما در برنامه‌ی دینامیک، دیدگاه‌ها و گزاره‌ها به طریقی پویا به تعامل و ارتباط گرفته می‌شوند تا محقق بتواند به دیدگاهی ژرف نایل آید. در این برنامه، دیدگاه‌ها و گزاره‌ها به چالش و گفت و شنود مؤثر می‌پردازند (صص: ۳۹۰-۳۹۲).

مطالعه‌ی دینی برنامه‌ای مکانیک نیست که بتوان با یک طرح و برنامه‌ی پیشین، آن را به دو بخش گردآوری و داوری تقسیم نمود. این تمایز را شاید بتوان در علوم تجربی پذیرفت؛ اما چنین تفکیکی را نمی‌توان به پژوهش‌های دینی نسبت داد. اساساً مسائل و فرضیه‌ها و روش آزمون آن‌ها در علوم تجربی با مسائل و گزاره‌های دینی متفاوت‌اند و نباید حکم یکی را به دیگری سرایت داد. الگوی حل مسأله در علوم تجربی الگویی مکانیک است: مسأله‌ی مشخص، فرضیه‌ی معین و روش داوری یکسان (تجربه)؛ اما الگوی حل مسأله در مطالعات دینی دینامیک است. پژوهشگر گزاره‌های دینی را به ارتباط و تعامل اثربخش می‌گیرد تا از این رهگذر، به گزاره‌ای جدید دست یازد. قطعاً پیش‌فرض‌ها، پیش‌دانسته‌ها، نگرش‌ها، تلقی‌ها و رهیافت‌ها در مطالعه‌ی دینی دخالت دارند و رهاورد پژوهش را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ اما راه مقابله با این اثرپذیری اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعات دینی و تسری دادن آن از علوم تجربی به معارف دینی نیست. برای جلوگیری از چنین تأثیر و تأثری، اخذ رهیافت میان‌رشته‌ای^{۴۱} به منظور اجتناب از آفت‌هایی نظیر حصرگرایی روش‌شناختی^{۴۲}، تحویلی‌نگری^{۴۳}، کثرت‌گرایی معرفتی^{۴۴}، کثرت‌گرایی دینی^{۴۵} و التقاط ضروری است؛ وگرنه، اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعات دینی به کثرت‌گرایی معرفتی، کثرت‌گرایی دینی، التقاط روش‌شناختی و در نهایت، به نسبیت‌گرایی معرفتی ختم می‌شود.

اخذ رهیافت میان‌رشته‌ای در مطالعات دینی و ایجاد گفت‌وگویی اثربخش و تعاملی پویا میان درک و فهم‌های مبتنی بر پایه‌های عقلانی و عرضه‌ی رهاورد پژوهش‌های دینی به کتاب و سنت ضمن آن که محقق را از آسیب‌ها و آفت‌های یادشده باز می‌دارد، روش‌شناسی دینی را از اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری بی‌نیاز می‌سازد و به معرفت دینی تعین معرفتی می‌بخشد. اساساً در مطالعه‌ی دینی، مقام گردآوری و کشف دیدگاه‌ها با مقام داوری و سنجش آرا درهم‌تنیده است و آن‌گونه که در علوم تجربی شاهد آن هستیم، قابل جداسازی نیست. لذا کشف و سنجش گزاره‌های دینی به نحو پویا و زایا، در چارچوب الگوی دینامیک و با اخذ رهیافت میان‌رشته‌ای صورت می‌پذیرد، نه به نحو مکانیک و از پیش طراحی‌شده.

در این الگو میان سه مفهوم «پارادایم»^{۴۶}، «روی‌آورد» و «روش»، نوعی هم‌کنشی و تعامل برقرار است. هریک از این سه مفهوم بار معنایی خاصی دارد: پارادایم روی‌آوردها و روش‌های شایسته و بایسته را در مطالعه‌ی دینی تعیین می‌کند. هر پارادایمی روی‌آوردها و روش‌های متناسب با خود را می‌طلبد و همین امر موجب می‌شود تا مسأله‌ی واحد در پارادایم‌های مختلف پاسخ‌های گوناگون بیابد. میان روی‌آوردها و روش‌های دین‌شناسی نیز

رابطه‌ی هم‌گن‌شانه وجود دارد: هر روی‌آوردی روش‌های مخصوص به خود را خواهان است. لذا روی‌آوردها و روش‌های دینی در ارتباطی پویا و تعاملی زایا و اثربخش عمل می‌کنند. اگرچه دو مقام گردآوری و داوری در مطالعه‌ی دینی قابل تفکیک نیستند، این مطالعه فاقد معیار ارزیابی نیست. ارزیابی دستاوردهای پژوهش در دین‌پژوهی مبتنی بر رهیافت میان‌رشته‌ای، با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای منطقی شش‌گانه‌ی ذیل انجام می‌پذیرد: تعریف یا تحلیل^{۴۷}، توصیف^{۴۸}، تبیین^{۴۹}، توجیه^{۵۰}، نقد^{۵۱} و تفسیر^{۵۲}. هریک از این ابزارهای منطقی، فرآیند عملیاتی خاص خود را دارد که امروزه، دانش منطقی و تفکر انتقادی متولی بحث از آنهاست. این روش‌ها ثابت است و در همه‌ی مطالعات دینی، قابل به‌کارگیری‌اند. تفصیل سخن در خصوص فرآیند به‌کارگیری هریک از این روش‌ها را در مطالعه‌ی دینی به مجال دیگری سپرده‌ایم.

۷. نتیجه

اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعه‌ی دینی از سه جهت قابل نقد و تأمل است: ۱. از حیث مبانی معرفتی؛ ۲. از جهت اطلاق چنین تمایزی بر فرآیند حصول دانش به طور مطلق؛ ۳. از حیث اطلاق این تمایز بر فرآیند تشکیل معرفت دینی به طور خاص. با توجه به این سه محور، انتقادات ذیل را می‌توان به دیدگاه دوگانه‌انگاری مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعات دین‌پژوهانه وارد ساخت: ۱. تفکیک مقام گردآوری از مقام داوری تدبیری برای گریز از نسبیت‌گرایی معرفتی برخاسته از زمینه‌مندی دانش است؛ بدین صورت که اگرچه دانش در مقام گردآوری زمینه‌مند است، روش‌مندی در مقام داوری، به دانش، تعیین معرفتی می‌بخشد. این تدبیر کافی و وافی به مقصود نیست؛ زیرا اگر معرفت در مقام گردآوری زمینه‌مند باشد و عناصر معرفتی و مؤلفه‌های شخصیتی در شکار مسأله و فهم فرضیه دخالت داشته باشند، روش‌های داوری نیز زمینه‌مند خواهند بود و از همان عوامل مؤثر در معرفت در مقام گردآوری متأثر هستند؛ ۲. تفکیک مقام گردآوری از مقام داوری با جریان پیشرفت علم در طول تاریخ منطبق نبوده، از هیچ نمونه‌ی عینی برخوردار نیست؛ ۳. منحصر کردن روش‌های داوری و ارزیابی هر دانش به یک روش خاص اجازه‌ی رشد را به علم نخواهد داد؛ ۴. قول به تحول رهیافت‌های دینی در مقام گردآوری و تکامل روش‌های سنجش در مقام داوری نه تنها پاسخی در قبال نسبیت‌گرایی معرفتی ناشی از زمینه‌مندی دانش دینی در مقام گردآوری ارائه نمی‌دهد، بلکه موجب نوعی نسبیت‌گرایی معرفتی در مقام داوری می‌گردد؛ ۵. مسائل و فرضیه‌های علوم تجربی و روش‌های آزمون آنها با مسائل و گزاره‌های دینی متفاوت‌اند و نباید حکم یکی را به دیگری سرایت داد.

الگوی حل مسأله در دانش‌های تجربی الگویی مکانیک است: مسأله‌ی مشخص، فرضیه‌ی معین و روش داوری یکسان (تجربه)؛ اما الگوی حل مسأله در مطالعه‌ی دین‌پژوهانه الگویی دینامیک است. پژوهشگر گزاره‌های دینی را به ارتباطی زایا و تعاملی پویا می‌گیرد تا از این طریق، به گزاره‌ای جدید دست یازد. راه اجتناب از زمینه‌مندی معرفت اخذ تمایز مقام گردآوری و مقام داوری در مطالعه‌ی دینی و تسری دادن آن از علوم تجربی به معارف دینی نیست؛ بلکه راهکار اخذ رهیافت میان‌رشته‌ای در مطالعات دینی است. اساساً در مطالعه‌ی دینی، مقام گردآوری با مقام داوری درهم‌تنیده هستند و آن‌گونه که در علوم تجربی شاهد آنیم، قابل تفکیک نیستند.

یادداشت‌ها

- | | |
|---------------------------|--------------------------|
| 1. methodology | 2. philosophy of science |
| 3. historical description | 4. modernism |
| 6. noemen | 5. positivism |
| 9. bucket | 7. phenoemen |
| | 8. searchlight |

۱۰. تعابیر فانوس و کشکول از پوپر است (۳، ص: ۱۸۹).

- | | | |
|------------------------------|-------------------------|--------------------------|
| 11. refutability | 12. verifiability | 13. Thomas Kuhn |
| 14. Karl Raimund Popper | 15. paradigms | 16. post modernism |
| 17. Paul Feyerabend | 18. anarchism | 19. context of discovery |
| 20. context of justification | 21. John Herschel | 22. Hans Reichenbach |
| 23. realism | 24. conjectural realism | 25. problem |
| 26. question | 27. difficulty | 28. hypothesis |
| 29. approach | 30. theoretical terms | 31. Albert Einstein |

۳۲. نور توسط اجرام سنگین (مانند خورشید) جذب و دچار انحنای می‌شود.

- | | |
|------------------------------|--------------------------|
| 33. Arthur Stanley Eddington | 34. gravitational theory |
| 35. atomic theory | 36. scientific law |

۳۷. باید توجه داشت که مراد از جمع‌آوری نظریه‌ها گزارش آرا و دیدگاه‌های مختلف در مطالعات دینی نیست؛ بلکه منظور شکار مسأله و صید فرضیه است (یعنی مراحل اول و دوم پژوهش که توضیح آن گذشت).

- | | |
|--|--------------------------------|
| 38. <i>Against Method: an Anarchistic Theory of Knowledge.</i> | |
| 39. approaches | 40. cognitive pluralism |
| 41. interdisciplinary approach | 42. methodological exclusivism |
| 43. reductionism | 44. cognitive pluralism |
| 45. religious pluralism | 46. paradigm |
| 47. definition | 48. description |
| 49. explanation | 50. justification |
| 51. criticism | 52. interpretation |

منابع

۱. برت، ادوین آرتور، (۱۳۶۹)، *مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین*، ترجمه‌ی عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی و مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲. پوپر، کارل ریموند، (۱۳۶۸)، *حدس‌ها و ابطال‌ها (رشد شناخت علمی)*، ترجمه‌ی احمد آرام، تهران: انتشار.
۳. _____، (۱۳۸۸)، *کشکول و فانوس: دو نظریه پیرامون معرفت‌در علم چیست، فلسفه چیست؟* ترجمه‌ی عبدالکریم سروش، تهران: صراط.
۴. چالمرز، آلن، (۱۳۸۹)، *چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی*، ترجمه‌ی سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۵. حافظ‌نیا، محمدرضا، (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت.
۶. سروش، عبدالکریم، (۱۳۶۹)، *مبادی مابعدالطبیعی علوم نوین*، تهران: علمی و فرهنگی و مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. _____، (۱۳۸۵)، *تفرج صنع (گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی)*، تهران: صراط.
۸. _____، (۱۳۸۸)، *قبض و بسط تئوریک شریعت (نظریه‌ی تکامل معرفت دینی)*، تهران: صراط.
۹. _____، (۱۳۸۸)، *علم چیست؟ فلسفه چیست؟*، تهران: صراط.
۱۰. _____، (۱۳۸۸)، *علم‌شناسی فلسفی: گفتارهایی در فلسفه‌ی علوم تجربی*، تهران: صراط.
۱۱. فایریند، پاول، (۱۳۷۵)، *بر ضد روش (طرح نظریه‌ی آنارشیستی معرفت)*، ترجمه‌ی مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
۱۲. فرامرز قراملکی، احد، (۱۳۸۵)، *اصول و فنون پژوهش در گستره‌ی دین‌پژوهی*، قم: مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم.
۱۳. _____، (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی مطالعات دینی*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۴. _____، (۱۳۸۸)، *روش‌شناسی فلسفه‌ی ملاصدرا*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۱۵. _____، (۱۳۹۱)، *جستار در میراث منطق‌دانان مسلمان*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۶. کوهن، تامس، (۱۳۸۹)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه‌ی سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۱۷. لازی، جان، (۱۳۸۹)، *درآمدی تاریخی به فلسفه‌ی علم*، ترجمه‌ی علی پایا، تهران: سمت.
18. Erikson, M. J., (2001), *Truth or Consequence*, Downers Grove, IL: Intervarsity press.
19. Popper, Karl Reimund, (2005), *the Logic of Scientific Discovery*, London: Taylor and Francis e-Library.